

خردگرایی و خردستیزی افراطی در بوته نقد خردباوری معتدل اصیل اسلام

سید مهدی رحمتی^۱

محسن آقازاده^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین مباحث مورد توجه دین‌پژوهان، موضوع گستره کارکرد عقل و ارتباط آن با وحی است. استفاده ابزاری از عقل برای شناخت گزاره‌های وحیانی امری مورد اتفاق است. اما کاربرد مستقل عقل به عنوان منبع، در صدور حکم شرعی و به کرسی داوری نشاندن این گوهر خداداد، مورد اختلاف واقع شده است. از این رو، با عنایت به جدایی‌ناپذیر و سازواری قرآن کریم و سنت شریف در فرایند فهم دین و ارتباطسنجی آن با عقل، این نوشتار بر آن است که با تکیه بر آیات و روایات گرانسنگ و براساس تقسیم سه‌گانه جریان‌های تعامل عقل و وحی با تمرکز بر تحولات فرهنگ و اندیشه در جامعه اسلامی به؛ خردگرایی افراطی، خردستیزی افراطی و خردباوری معتدل، از یک سو دو نگرش افراطی را در بوته نقد جریان معتدل قرار داده و از سوی دیگر، دیدگاه اصیل اسلام درباره منزلت و جایگاه عقل و ارتباط آن با وحی را تبیین نماید.

کلیدواژه‌ها: عقل، وحی، اسلام، تعامل، افراط، اعتدال

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

seyyedmehdirahmati@yahoo.com

^۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران

aghazadeh158@ucna.ac.ir

^۲. عضو هیئت علمی دانشگاه نبی اکرم (ص) تبریز

مقدمه

پیامبران برونی و درونی - به شرط آن که آموزه‌هایشان به درستی و روشمندانانه فهم شود - در تقویت یکدیگر می‌کوشند، و نه عقل از پذیرش معارف وحیانی سرباز می‌زند و نه وحی، شرط ورود به قلمرو خویش را وانهادن عقل برمی‌شمارد؛ چرا که هر دو حجّت الهی‌اند. (کلینی، ۶۰/۱)

با این همه، رابطه بین داده‌های این دو ابزار معرفتی، دغدغه‌ی همیشگی انسان بوده است. اگر تاریخ اندیشه بشری را تاریخ تفکر درباره‌ی نسبت معارف عقلانی و وحیانی بنامیم، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. نزاع و برخورد ظاهری بین فراورده‌های این دو منبع معرفتی، همواره مورد توجه دینداران و خردورزان بوده است؛ گروهی درصدد برآمده‌اند که با فروکاستن از منزلت عقل، حرمت وحی را نگه‌دارند و برخی دیگر با تضعیف وحی، فربهی و عزّت عقل را طلبیده‌اند. در این میان اندیشه و رویکردی معتدل نیز کوشش برای برقراری آشتی بین عقل و وحی و بیان ارتباط صحیح میان آن دو را وجهی همّت خویش قرار داده است. نزاع عقل و وحی در طول تاریخ - با توجه به نوع معارف بشری رایج در هر روزگار - صورت‌های گوناگونی به خود گرفته است؛ این نزاع در قدیمی‌ترین صورت خود در تعارض «فلسفه و دین» جلوه‌گر شده است. آموزه‌های فلسفی در تعارض با آموزه‌های دینی قلمداد شد و گروهی از دین‌داران در پیراستن دامن دین از آلودگی‌های فلسفه کوشیده‌اند. در جغرافیای فرهنگ و اندیشه اسلامی برخی همچون غزالی، ابن تیمیه و ابن قیم در میدان طعن و نقد فلسفه و حتّی گاه منطوق، قلم‌فرسایی کردند و آثاری چون؛ تهافت الفلاسفه، نصیحه‌ی اهل الایمان فی الردّ علی منطوق یونان و مفتاح دارالسّعادة را به رشته تحریر درآوردند. و با تأکید بر نص‌گرایی افراطی به زعم خود سعی بر نجات از غرق شدن مسلمانان در ورطه عقلانیت افراطی کردند. در مقابل، فیلسوفان و حکیمان مسلمان معتدل، تمام همّت خود را برای اثبات هماهنگی فلسفه با دین به کار گرفتند و بر آن شدند تا از لغزش - های فیلسوفان گذشته بکاهند و فلسفه را هرچه بیشتر با آموزه‌های اسلامی هماهنگ سازند، به‌طوری که این کوشش‌ها در فلسفه صدرایی به اوج خود رسید و ملاصدرا، این نکته را که خاستگاه یونانی فلسفه، دلیل مخالفت با آن قرار گیرد، نشانه ساده‌اندیشی دانسته و حکمت متعالیه خویش را تجلی‌گاه هم - سخنی و هم‌دلی قرآن، عرفان و برهان دانست. (صدرالمتألّهین، ۳۰۳/۸)

چهره جدید تعارض عقل و وحی در جهان معاصر، تعارض علم و دین نام گرفته است. این مسأله دامنگیر متدینان مغرب زمین نیز بوده است، چه در قرون وسطا بسیاری از معارف غیروحیانی را به غلط جزو دین پنداشتند و ناسازگاری آن‌ها را با داده‌های علوم جدید برننافتند.

پس از رنسانس، در برابر خردستیزی‌های کلیسا، نهضت عقل‌گرایی پا گرفت و با ظهور مکاتبی چون «دلیل‌گرایی» به اوج خود رسید. به‌طوری که اینان در ستایش عقل تا آن جا پیش رفتند که بر مسند خدایی‌اش نشانند. (باربور، ۷۷)

جریان اعتزال و رویارویی آن با اهل حدیث و ظاهرگرایان را نیز می‌توان حرکتی مشابه با جریان عقل-گرایی در مقابله با خردستیزی کلیسا قلمداد نمود که اگرچه به مرتبه انحطاط آن نرسید و خدمات ارزشمندی در زمینه حیات تعقلی جامعه اسلامی - به‌ویژه اهل سنت - ایفا نمود اما در مراتبی از اندیشه و تعقل در مسیر اندیشه اصیل اسلامی ره نپیمود و در نهایت افول کرد و اقتدار و عزت خود در بخش گسترده‌ای از نظام فکری فرهنگی جهان اسلام را از دست داد.

بنابراین با عنایت به این که قرآن کریم و سنت شریف در فرایند فهم دین و ارتباط‌سنجی آن با عقل دو ثقل جدایی‌ناپذیر و همسو با یکدیگرند این نگاشته بر آن است که با تکیه بر آیات و روایات گرانسنگ و براساس تقسیم سه‌گانه جریان‌های تعامل عقل و وحی با تمرکز بر تحولات فرهنگ و اندیشه در جامعه اسلامی به؛ خردگرایی افراطی، خردستیزی افراطی و خردباوری معتدل، از یک سو دو نگرش افراطی را در بوته نقد جریان معتدل قرار داده و از سوی دیگر، دیدگاه اصیل اسلام درباره منزلت و جایگاه عقل و ارتباط آن با وحی را تبیین نماید.

۱- خردگرایی افراطی

به منظور بررسی و تحلیل دقیق‌تر جریان خردگرایی افراطی در این پژوهش، آن را به دو مجموعه‌ی؛ «خردگرایی افراطی دین ستیز» و «خردگرایی افراطی دین باور» تقسیم می‌کنیم. اما یکی از نکات درخور توجه در این بحث، پیش از بیان دیدگاه خردگرایان افراطی و تقسیم دوگانه ایشان، تفکیک میان عقل به عنوان قوه و ابزار و عقل به مثابه منبع ادراک و استنباط است. (فناپی اشکوری، ۱۲۴)

گاه انسان، نیروی اندیشه خود را در فهم کتاب و سنت به کار می‌گیرد و از آن به صورت ابزاری برای شناخت گزاره‌های وحیانی بهره می‌جوید، و گاه خود گوهر خرد را بر کرسی داوری می‌نشانند و به صورت منبعی مستقل، صدور حکمی شرعی را از آن می‌طلبند. بیش‌تر کسانی که در عقل به دیده تحقیر نگریسته و از منزلت آن فرو کاسته‌اند، عقل به منزله منبع را مورد نظر دارند، نه عقل به عنوان قوه و ابزار شناخت؛ زیرا - دست کم در بین اندیشه‌وران جهان اسلام - کسی در لزوم استفاده از عقل برای فهمیدن کتاب و سنت اختلاف و نزاعی ندارد؛ هرچند همچون احمد بن حنبل و مرید و دلباخته افکار او ابن تیمیه، به ظاهر هیچ منزلتی برای عقل در امر دین نشناسند و استفاده از آن را بدعتی حرام و گناهی نابخشودنی برشمارند و یا همانند اخباریان از هیچ کوششی برای کنار نهادن عقل در ساحت اندیشه دینی فروگذار نکنند ولی در مقام تبیین آراء خویش و رد عقاید مخالفان، از عقل و اندیشه کمک می‌گرفتند و به ادله‌ی معرفت‌شناسانه و استدلال‌های عقلانی که از کتاب و سنت به دست نیامده‌اند به منظور اثبات خطاکاری اندیشمندان مخالف خود برمی‌آمدند. (سبحانی، ۱۶۰/۱-۱۶۶؛

آربری، ۶/۱؛ بحرانی، ۱۳۱/۱-۱۳۳)

۱-۱- خردگرایی افراطی دین ستیز

در طول تاریخ بشر به گواه قرآن کریم و منابع تاریخی، همواره کسانی بوده‌اند که با تکیه بر ابزار عقل و اندیشه، وحی و پیام آسمانی را ناممکن پنداشته و یا با وجود عقل، جایی برای دین نمی‌دیده‌اند. (شهرستانی، ۲/ ۲۵-۲۶؛ سبحانی، ۳/ ۵۹-۶۴) به گمان برخی از آنان، وحی محصول وهم و پندار عده‌ای سودجو و فرصت‌طلب است که با ادّعی ارتباط با جهان غیب، در پی ایجاد شکاف در صفوف هماهنگ جامعه و کسب شهرت و تثبیت موقعیت اجتماعی خویشند. (الشعراء، ۴۹؛ طه، ۶۳ و ۷۱) اینان بهره‌مندی انسان از هرگونه ابزار ادراکی غیرعادی را انکار کرده و یگانه منبع شناخت آدمی را حسّ و عقل دانسته‌اند (الاسراء، ۹۴؛ القمر، ۲۴، ابراهیم، ۱۰؛ یس، ۱۵) و این‌گونه انبیاء الهی را به القابی چون؛ ساحر، کاهن، کذاب، مجنون (ص، ۴؛ الحاقه، ۴۲؛ غافر، ۲۴؛ الذاریات، ۵۲) می‌خواندند. معتقد بودند که اگر خداوند برای هدایت آدمیان، برنامه ویژه‌ای داشت و عقل انسان برای نیل به آن مقصود کافی نبود، به یقین، فرشتگانی را به رسالت برمی‌گزید: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ» (المؤمنون، ۲۴) شعار دائم اینان در برابر دعوت پیامبران این بود که شما نیز انسان‌هایی همچون خود مایید و این مشابهت جسمانی و ظاهری را دلیل بر مماثلت معنوی انگاشته، هرگونه ارتباط پیامبران با عالمی دیگر را ناممکن می‌شماردند، مسئله‌ای که مولانا جلال الدین محمد بلخی به ایجاز و افتنان آن را بیان می‌کند:

همسری با انبیا برداشتند
 اولیا را همچو خود پنداشتند
 گفته اینک ما بشر ایشان بشر
 ما و ایشان بسته خوابیم و خور
 (مولوی، دفتر اول/ آیات ۲۶۵ و ۲۶۶)

قرآن کریم در پاسخ به این سخنان که از استبعاد محض ناشی شده و بر هیچ پایه عقلی استوار نبوده است، ضمن تأکید بر بشر بودن انبیاء، به فضل و عنایت ویژه خداوند بر ایشان اشاره می‌کند. (ابراهیم، ۱۱) به گونه‌ای که نه تنها بشر بودن هیچ منافاتی با توانایی دریافت وحی ندارد؛ بلکه پیامبران باید از جنس امت خویش باشند تا از یک‌سو درد و نیازهای جامعه انسانی را دریابند و از سوی دیگر به عنوان الگویی شایسته برای انسانیت متجلی شوند. (مکارم شیرازی، ۶/ ۲۲۷)

البته سخن در این نیست که برای ورود به وادی وحی، عقل را کنار نهمیم و صرف امکان شناخت‌های غیر عادی را مجوز پذیرش هرگونه ادّعی ارتباط با عالم غیب بشماریم؛ بلکه منظور این است که عقل سلیم، فَرَاخِرِد بودن پدیده وحی را مانعی برای پذیرش آن نمی‌بیند؛ زیرا پیام‌آوران الهی با ارائه ادله متقنی همچون معجزه، راهی جز تسلیم و پذیرش، پیش روی عقل نمی‌نهند. در واقع، سخن عقل درباره معارف وحیانی این است که جایی برای تردید در محتوای پیام انبیا نیست؛ گرچه نحوه دستیابی به این معارف، خارج از توان من و فراتر از درک من است. (خویی، ۳۸)

کوتاه سخن آن که استعداد گیرندگی وحی، مرحله‌ای از مراحل تکامل آدمی است که هر چند اعمال اختیاری انسان در آن بی‌تأثیر نیست، آن را باید امری غیر اکتسابی به شمار آورد؛ زیرا هیچ کس با کار و کوشش خود نمی‌تواند به آن مقام دست یابد؛ بلکه فضل و موهبت الهی است که به هر کس خواهد عطا می‌کند: « ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ » (الجمعه، ۴) و جز او کس دیگری نمی‌داند که چه کسانی شایسته این مقامند: « اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ » (الانعام، ۱۲۴)

افزون بر آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، متکلمان و حکیمان دین‌دار نیز هر کدام با بیان‌های گوناگون در اثبات ضرورت وحی و سر‌نیازمندی به راهنمایی‌های آن کوشیده‌اند. (حلی، ۳۴۸-۳۴۶؛ سبحانی، ۳/۲۳-۵۸؛ سهروردی، ۱/۹۵ و ۹۶؛ ابن سینا، ۵۸۷-۴۹۰؛ قاضی عبدالجبار المعتزلی، ۵۶۷-۵۶۳؛ صدر المتألهین الشیرازی، ۴۸۵-۴۸۳؛ جوادی آملی، ۱۱۹-۱۲۰؛ امین، ۲/۱۵۴-۱۵۷) که هسته اصلی بسیاری از برهان‌هایی که برای اثبات نیازمندی به وحی و تلازم عقل و وحی اقامه کرده‌اند، ناکافی بودن راه‌های عادی کسب معرفت، برای رساندن آدمی به کمال نهایی است. ایشان اگرچه نقش ادراکات عادی همچون حس و عقل را در مسیر رو به جلوی زندگی انسان را نفی نمی‌کنند اما نارسایی حس و عقل و محدودیت قلمرو این دو در حوزه امور محسوس و مفاهیم کلی و روابط میان آن‌ها را، قرینه و نشانه‌ای بر نیاز آن دو به وحی به عنوان منبعی والاتر در ترسیم جزئیات شیوه صحیح زندگی و نحوه ارتباط دنیا و آخرت می‌دانند. بنابراین، کشف و درک رابطه جزئیات رفتار این جهانی انسان با نتایج آخرتی آن و آگاهی از تأثیر اعمال آدمی در سعادت یا شقاوت ابدی، عنقایی است که در دام حس و عقل یا تجربه نمی‌افتد. از طرف دیگر، تا انسان از این تأثیر و تأثرها آگاهی کامل نداشته باشد، به هیچ رو توانایی طراحی برنامه‌ای درست و جامع برای زندگی خویش نخواهد داشت؛ از این رو مقتضای حکمت خداوند این است که از طریق دیگری شناخت لازم را به آدمی ارائه دهد تا براساس آن، راه درست زندگی و برنامه سعادت خود را بشناسد و آن، راهی جز راه وحی نخواهد بود. (فضل الله، ۱۰/۳۵۶-۳۵۸)

۲-۱- خردگرایی افراطی دین باور

عقل‌گرایان افراطی دین باور برخلاف خردگرایان افراطی دین ستیز، به دین بی‌اعتنا نبوده، بلکه رسیدن به سعادت جاودانه و کمال مطلوب را بی‌مدد وحی، ناممکن و بسیار دور از دسترس می‌دانند. طرفداران این دیدگاه را می‌توان در دو حوزه‌ی مسحیت و اسلام به بحث و تحلیل گذارد، که به سبب حجم گسترده مباحث مربوط به این موضوع و رویکرد خاص این نوشتار به اندیشه اسلامی و اندیشه‌وران مسلمان، بحث خود را بر خردگرایان افراطی مسلمان متمرکز کرده و از بررسی دیدگاه طرفداران غیرمسلمان این نظریه و گستره آراء ایشان در این باره می‌پرهیزیم.

تاریخ‌نویسان مسلمان و خاورشناسان غیرمسلمان، هنگام گفت و گو درباره جریان عقل‌گرایی در دنیای اسلام، اغلب خردگرایی افراطی را میان پیروان مکتب اعتزال می‌جویند، و معتزلیان را نمونه تمام عیار عقل‌گرایان افراطی دین‌باور تلقی می‌کنند (محمد شریف، ۱/ ۳۱۵ و ۳۲۷؛ هانری کربن، ۱۶۹-۱۷۰)؛ کسانی که درصدد بودند «حوزه عقل را تا جایی گسترش دهند که همواره حریم وحی و ایمان شناخته شده باشد». (ابراهیمی دینانی، ۲/ ۷۵-۷۶) ایشان به منشأ عقل‌گرایی معتزله نیز از دیدگاه‌های گوناگون نظر افکنده، عوامل مختلفی را در این زمینه برشمرده‌اند؛ عده‌ای منشأ خردورزی آنان را تعالیم ناب اسلامی می‌دانند و گروهی افکار و اندیشه‌های یونانی و لاهوت مسیحی و تبعیت از هوای نفس را سرچشمه افکار جریان اعتزال دانسته‌اند. (آربری، ۷۲؛ ابوزید، ۴۵) بر این اساس، گروهی آنان را علمای راستین و روشنفکران دین‌دار می‌نامند و عده‌ای، تهیدستان پرمده‌ای بی‌دین که بدعت‌های ایشان، کم‌تر از اندیشه افراطی دین ستیز ندارد. (زهدی جار الله، ۱۸۵) جمعی نیز آنان را دین‌ورزان آزاد اندیشی تلقی می‌کنند که به سفارش قرآن کریم به خردورزی لیبک گفته و آن را پی گرفته‌اند. (مطهری، ۱۶۶-۱۶۷) برخی ظهور آنان را صفحه‌ای از صفحات زرین و نورانی تمدن و فرهنگ اسلامی می‌شمارند. (الزلمی، ۲۷۵) و بعضی آنان را دست‌پروردگان دامان سیاست‌بازان اموی و عباسی تلقی نموده‌اند. (الجوزو، ۱۵۵-۱۵۷)

با این همه باید اذعان کرد که خدمات معتزلیان به حیات تعقلی اسلام کم نبوده است و نمی‌توان به سادگی از کنار جریان‌ی گذر کرد که روزگاری در کمال اقتدار و عزت، فضای فکری و فرهنگی جهان اسلام را به خود اختصاص داده بود و عالمان و اندیشمندان فراوانی را در دامان خویش پروراند. طیف فکری‌ای که مخالفان درونی آن، از یک سو با انتخاب نام «اهل سنت» برای خود، خویش را پیروان راستین سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) قلمداد کرده و معتزله را سنت ستیزان بدعت‌گذار معرفی کردند. حال آن که دلسوزی و فداکاری معتزله برای دین و سنت رسول اکرم (ص)، اگر بیش‌تر از اشاعره و اهل حدیث نباشد، کم‌تر از آن نبوده است. (مطهری، ۱۷)

بنابراین در پایان این بحث، سعی بر آن است که با پرهیز از تأثیرپذیری نگاه متعصب درون دینی اشاعره و اهل حدیث و افتراهای گاه به دور از انصاف خاورشناسان به معتزله، پس از گزارش اصل اساسی مکتب اعتزال به بیان سبب انحطاط معتزله و نقد خردگرایی افراطی آنان بپردازیم.

اصل اساسی مکتب اعتزال که مورخان و محققان پس از آنان، هیچ‌گاه از نقل آن احساس خستگی نکردند، در این جمله معروف آمده است: «المعارف کلما معقولة بالعقل واجبة بنظر العقل و شکر المنعم واجب قبل ورود السمع و الحسن و القبح صفتان ذاتیان للحسن و القبيح». (شهرستانی، ۴۸/۱)؛ تمام معارف در حیطه درک عقل قرار دارند و وجوب خود را از عقل می‌گیرند؛ از این رو، شکر منعم پیش از آن‌که فرمانی از شرع وارد شود، واجب است و نیکی و بدی در «ذات» اشیای نیک و بد ریشه دارد.

نگرشی منصفانه به دیدگاه معتزله درباره عقل و جایگاه آن در معارف اسلامی، ما را به حقایق ذیل رهنمون می‌کند:

۱- تأکید معتزله بر عقل، به حوزه اعتقادات منحصر بوده است و در زمینه احکام و فروع دین، گرچه عقل را یکی از منابع استنباط به شمار می‌آوردند، چنان نبود که هر امر خردگریز و دور از دسترس عقل را نپذیرفته، به منابع دیگر استنباط (کتاب و سنت و اجماع) بی‌اعتنا باشند؛ (القاضی عبدالجبار المعتزلی، ۱۸؛ الزلمی، ۲۷۵-۲۷۷؛ فاطمه اسماعیل، ۲۵۷) برای مثال، شیوه وضو و غسل، تعداد رکعات نماز، اوقات ویژه عبادت و صدها مورد دیگر که اموری فوق عقلند، بی‌شک مورد پذیرش معتزلیان بود و آنان، همانند دیگر مسلمانان، به این احکام در زندگی خویش عمل می‌کردند.

۲- معتزله، با اصالت دادن به عقل، در پی آن نبودند که دیگر منابع دینی - کتاب، سنت، اجماع - را از اعتبار و حجیت بیندازند. از نظر آنان، اهمیت عقل در این است که نه تنها خود از منابع دین به شمار می‌رود، بلکه برای فهم منابع دیگر نیز به آن نیازمندیم؛ یعنی برای دستیابی به معارف دین از آیات و روایات، چاره‌ای جز به کارگیری نیروی اندیشه نیست؛ بنابراین، از دیدگاه معتزله، عقل به لحاظ رتبه، بر شرع تقدم دارد، نه از حیث شرافت. برای فهم کتاب و سنت، بیش از هر چیز به عقل نیازمندیم؛ اما چنان نیست که ارزش و منزلت عقل از جایگاه قرآن و روایات والاتر باشد. (هانری کوربن، ۱۶۹-۱۷۰)

۳- در بسیاری از اموری که گواه عقل‌گرایی معتزله به شمار آمده است، نشانه‌ای از افراط به چشم نمی‌خورد؛ برای نمونه، معتزله روایاتی را که بر «دیده شدن خداوند در روز قیامت» دلالت دارند، بی‌اساس می‌دانند. (احمد امین، ۳/ ۸۶) انکار این گونه روایات بر ظاهرگرایان و اهل حدیث گران آمده؛ از این رو، معتزله را به مقدم داشتن عقل بر شرع متهم کرده‌اند؛ اما انصاف این است که افزون بر عقل سلیم، خود قرآن کریم بر درستی دیدگاه معتزله در این زمینه گواهی می‌دهد؛ آن جا که می‌فرماید: «لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار» (الانعام، ۱۰۳)

ناگفته نماند در گذر زمان پاره‌ای از معتزلیان از اصول موضوعه خود قراتر رفته و راه افراط را در پیش گرفتند و از مسیر صحیح عقلانی منحرف شدند. این امر از مهم‌ترین علل انحطاط و بی‌رونقی مکتب فکری آنان شد. به گونه‌ای که ایشان برخی از مسائل مورد تأکید آیات و روایات همچون؛ سخن گفتن جمادات و حیوانات، کرامات اولیاء و امثال آن را، تنها به دلیل ناتوانی از اقامه دلیل عقلی بر اثبات آن-ها، انکار کردند. (فروزانفر، ۳/ ۸۶۵)

به‌طوری که دشمنان تفکر عقلی معتزله با دست‌آویز قرار دادن این سخنان، معتزلیان را مخالف کتاب و سنت معرفی کرده و چهره مخدوشی از آنان در جامعه ترسیم کردند. افزون بر این، نادیده گرفتن اصول عقلانی بنیادین از سوی سران وقت معتزله که در رأس آنان آزادی‌اندیشه و اختیار آدمی قرار داشت و تشکیل دادگاه‌های تفتیش عقاید (بهائی، ۲۷۲) از سوی ایشان با حمایت دستگاه حاکم عباسی،

در راستای تحمیل آرای خویش بر مخالفان، به‌ویژه در مسأله «مخلوق بودن قرآن» (احمد امین، ۳۰۱) و مقاومت قهرمان‌وار و مردم دوستانه «احمد بن حنبل» در برابر فشارهای معتزله (زهدی جار الله، ۲۶۰) موجب گشت که مردم نیز، برای حفظ دین و اعتقادات خویش و همچنین با انگیزه مخالفت با جریان استبداد حاکم، اندک اندک از جریان اعتزال فاصله گرفتند، و به سوی مخالفان تفکر عقلی گرویدند. (مطهری، ۳۱۲-۳۱۳) و این‌گونه راه برای گرایش عموم جامعه اسلامی به نگرش «نص‌گرایی افراطی» یا همان «خردستیزی افراطی» و جاگزینی آن به جای جریان منحرف و منقرض گشته عقل‌گرای افراطی هموار گشت.

۲- خردستیزی افراطی

در برابر خردگرایان افراطی، خردستیزان افراطی قرار می‌گیرند. اینان تدبیر بدون تعقل را سفارش کرده و معتقدند که بین دین‌داری و خردورزی هیچ رابطه مثبتی نیست. در طول تاریخ، همواره کسانی بوده‌اند که بر جدایی حریم دین از حوزه اندیشه آدمی تأکید ورزیده و این دو را دشمنان آشتی‌ناپذیر پنداشته‌اند. اینان شرط پذیرش دین را کنار نهادن عقل دانسته، می‌گویند: «در پی آن مباش که بفهمی، تا ایمان بیاوری» (ژیلسون، ۱۰) بلکه اگر خواهان ایمان و دین‌داری خالصانه و صادقانه‌ای «آن‌چه را که بی‌معنی و عقل‌ستیز است، باور کن» (کران، ۳۲۶)

رد پای خردستیزان افراطی را هم در غرب مسیحی و هم در جهان اسلام، به وضوح می‌توان یافت. این جریان در مغرب زمین به شکل «ایمان‌گرایی» نمایان شد. (ژیلسون ۱۰۵؛ پاسکال ۷۶؛ کاپلستون، ۲۲۰؛ ورنو، ۱۲۹) و در دنیای اسلام به صورت «نص‌گرایی» ظهور یافت. که به سبب تمرکز این نوشتار بر جایگاه عقلانیت در اندیشه و فرهنگ اسلامی، بحث خود را در مذاهب و دانشمندان اسلامی متمرکز کرده، از بررسی طرفداران غیر مسلمان این نظریه می‌پرهیزیم.

نص‌گرایی یا خردستیزی افراطی در جهان اسلام، اندیشه‌ای است که یگانه مرجع و منبع دستیابی به معرف دینی را نصوص و ظواهر کتاب و سنت می‌داند. به عقیده اینان بی‌رحمانه‌ترین خیانتی که از سوی پاره‌ای از عالمان مسلمان به دین شده، استفاده از ابزار «خرد» برای تفسیر و عارف و آموزه‌های دینی بوده است. این رویکرد به دین، خود طیف گسترده‌ای از افراد و گروه‌ها را در بر می‌گیرد که ویژگی مشترک آنان، بی‌اعتنایی به عقل است. از منظر ایشان، رهنمایی عقل فقط تا زمانی سودمند است که دست ما در دست رهبران دین قرار دهد و از آن پس، خود را باید خادم شریعت بداند و دنباله‌رو ظواهر آیات و روایات باشد. هرچند برخی از طرفداران این رویکرد، حتی چنین منزلتی را برای عقل نپذیرفته و پذیرش پایه‌های بنیادین دین را نیز به استدلال‌های عقلی وابسته نمی‌دانند. (الشاطبی، ۱/۵۳)

از آغاز ظهور اسلام، گروه‌ها و افراد فراوانی بوده‌اند که با جمود بر ظواهر آیات قرآن و روایات، تدبیر پیراسته از تعقل را محور اصلی حیات دینی خود قرار داده‌اند روح کلی حاکم بر جریان‌هایی چون خوارج، تعطیل‌گرایان، تشبیه‌گرایان، حنبلیان و ظاهریان، همین شیوه خردستیزانه است. از آن‌جا که بررسی یکایک این فرقه‌ها و دیدگاه‌های آن‌ها در این نگاشته نمی‌گنجد؛ از این‌رو تنها به معرفی و نقد دو جریان عمده و محوری «اهل حدیث» در عالم تسنن و «اخباری‌گری» در جهان تشیع بسنده می‌کنیم.

۲-۱- اهل حدیث

اهل حدیث، به پیشوایی احمد بن حنبل (۱۶۱-۲۴۱ق) پیشگام نص‌گرایی افراطی در اهل سنت است، که بازتاب آراء ایشان در اندیشه بزرگان فرق نص‌گرای اهل سنت همچون؛ داوود بن علی اصفهانی (۲۰۰-۲۷۰ق)، ابوالحسن اشعری (۲۶۰-۳۲۴ق)، ابن حزم اندلسی (۳۸۴-۴۵۶ق)، ابن تیمیه حرانی (۶۶۱-۷۲۸ق)، ابن قیم حوزی (۶۹۱-۷۵۱ق)، ابن کثیر دمشقی (۷۰۱-۷۷۴ق) و محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۷ق) نمایان است.

«اهل حدیث» در اصل به‌وجود آورنده یک جریان فقهی بودند که منابع استنباط را منحصر در کتاب، سنت و اجماع دانسته و برای عقل در فرایند استنباط احکام شرعی، هیچ جایگاه و منزلتی نمی‌شناختند. این گروه به تدریج، همین شیوه را به حوزه معارف و اعتقادات نیز کشانده و بدین‌سان، دست عقل را از دامان اعتقادات نیز کوتاه کردند. به طوری که احمد بن حنبل، نصوص دینی را یگانه منبع اثبات وجود خدا و صفات او می‌شمرد و هر چه ظواهر دینی اقتضا می‌کرد، بدون تأویل و توجیه عقلانی می‌پذیرفت و بر این اساس هرگونه تلاش برای تنزیه ساحت الهی از صفات جسمانی را بدعت و خروج از دین تلقی می‌کرد. (شهرستانی، ۱/ ۱۸۷-۱۸۸)

دیدگاه‌های احمد بن حنبل بعدها به وسیله ابوالحسن اشعری تعدیل یافت. اشعری در پی یافتن راه میانه-ای بود که، در عین پایبندی به ظواهر آیات و روایات، در ستیز آشکار با عقل قرار نگیرد. وی برای نیل به این مقصود، ناچار از تلاش‌های عقلی فراوانی سود جست. (عبد الرحمن بن خلدون، ۱/ ۴۷۸-۴۷۹) در قرون هفتم و هشتم هجری، ابن تیمیه حرانی دمشقی به احیای عقاید اولیه ابن حنبل پرداخت. وی کتاب مبسوط «در تعارض العقل و النقل» را در زمینه تعارض عقل و نقل به رشته تحریر درآورد. و در آن، اندیشمندانی همچون فخر رازی و ابوحامد غزالی را به سبب آن که در موارد تعارض عقل و نقل، جانب عقل را مقدم داشته‌اند، جفاکار به دین قلمداد کرد چراکه به گمان ابن تیمیه، آنان داده‌های عقلی را پایه و اساس قرار داده و معارف شرعی را تابع و پیرو آن شمرده‌اند و این‌گونه از منزلت و جایگاه دین فروکاسته‌اند. (احمد بن تیمیه، ۱/ ۵-۶) پی‌آمد خردستیزی ابن تیمیه دیدگاه‌ها و نوآوری‌هایی بود که نه تنها مورد توجه و اعتنای اندیشه‌وران مسلمان واقع نشد، بلکه مخالفت‌های شدید پیشوایان مذاهب

گونگون اهل سنت را به دنبال داشت. (فقیهی، ۲۳-۲۷) حتی وی چندین بار، به همین دلیل، طعم زندان را چشید و سرانجام نیز در یکی از این زندان‌ها جان سپرد. (ابن کثیر الدمشقی، ۱۴/۱۵۵-۱۵۸) پس از ابن تیمیّه، برخی از شاگردانش، مانند ابن کثیر دمشقی (۷۰۱-۷۷۴ ق) و ابن قیم جوزی (۶۹۱-۷۵۱ ق) به ترویج اندیشه‌های وی پرداختند؛ اما در این کار توفیق چندانی نیافتند. تا این که پس از سالیان دراز انزوای فکری این مکتب، در قرن دوازدهم هجری، محمد بن عبد الوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۷ ق)، لوای سلفی‌گری را به دست گرفت و جان بخشیدن به آراء ابن تیمیّه، در جمودورزی بر ظواهر ابتدایی نصوص و تکفیر مخالفان خود، گوی سبقت را از پیشوای خویش ربود. (عبدالرحمن بن حسن، ۱۳۰) و دیدگاه‌های افراطی‌اش که از منطق و تعقل دور، و از آموزه‌های اسلامی بیگانه بود، واکنش‌های منفی مسلمانان را برانگیخت، و حتی صدور حکم قتل او را نیز در پی داشت؛ اما وی از این مهلکه جان سالم به در برد و با پیمان بستن با محمد بن سعود (جدّ آل سعود)، زمینه تحقّق عقاید خویش را در منطقه حجاز فراهم ساخت. (فقیهی، ۷۴-۷۸) جریانی که در امتداد مکتب نص‌گرایی افراطی، اگرچه در منطقه حجاز مرکزیت یافت، اما با استفاده از امکانات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این کشور، پیروانی از گوشه و کنار جهان فراهم آورده، و با عقل‌ستیزی و نادیده گرفتن مقتضیات زمان، چهره خشنی را از اسلام به نمایش گذاشته است. (سبحانی، ۴/۴۰۱-۴۰۶؛ الجامی، ۵۹)

۲-۱-۱- نقد و بررسی خردستیزی افراطی اهل حدیث

به راستی، جای تأمل بسیار دارد که چگونه در دامان فرهنگ خردنواز قرآنی و روایات اندیشه‌پرور اسلامی، چنین رویکرد سست و سطحی مطرح شده و در بین پاره‌ای از مسلمانان برای خود، جا باز کرده و افراد نه‌چندان کمی نیز مجذوب آن شده‌اند.

برخوردهای گزینشی نص‌گرایان با صحابه پیامبر و جانبداری‌شان از پاره‌ای سخنان خردستیز، گواه آن است که اینان با پیش‌فرض‌های نادرستی که زاینده ذهن بسته و رشد نیافته آنان است به دین روی آورده، و آگاهانه یا ناآگاهانه با محدود ساختن معارف اسلامی در لایه‌ها و پوسته‌های خشک و خردستیز، تمام لطافت آن‌ها را ستانده‌اند. بی‌تردید، پیدایش و گسترش چنین جریان‌هایی در دامان فرهنگ و اندیشه اسلامی، به طور کامل انحرافی بوده و در جایی غیر از آموزه‌های کتاب الهی و سنت نبوی ریشه دارد.

محرومیّت از راهنمایی‌های اهل بیت پیامبر (ص) که بارها از زبان آن حضرت، هم‌سنگ قرآن قلمداد شده‌اند (مجلسی، ۳۷/۱۱۴-۱۸۰) در گزاره‌هایی که لغزشگاه فکر بشری‌اند (زمخشری، ۲/۱۵۶)، پیروی باطل از ظاهر (سبحانی، ۲/۹۶-۹۷)، راه‌یابی احادیث ساختگی در بین معارف اصیل اسلامی (مکارم شیرازی، ۱۲/۲۴۸) و همچنین دسیسه‌ها و حیل‌گری‌های سیاست‌بازانی که رشد عقلانی مردم را با منافع

خود ناسازگار می‌دیدند (ابن ابی الحدید، ۱۱ / ۴۴-۴۶)، از جمله عوامل عمده این کج اندیشی‌ها به شمار می‌روند.

در پایان شایان ذکر است که اهل حدیث و پیروان امروزین آن‌ها؛ وهابیت، همواره برای دفاع از باورهای خویش، به سخنان برخی از پیشیان اُمَّت، تمسک جسته و همگان را به پیروی محض از سلف صالح فرامی‌خوانند، چنین وانمود می‌کنند که همه صحابه و تابعان در بی‌اعتنایی به عقل و خودداری از تأویل ظاهر، اتفاق نظر داشته‌اند. (السلی، ۱۰۲)

این در حالی است که از یک سو؛ دیدگاه اعتقادی پیشینیان و عملکرد آنان، به خودی خود، ارزش ندارد و نمی‌تواند مبنای داوری ما قرار گیرد. و از سوی دیگر؛ در میان سلف نیز در زمینه استفاده از عقل در معارف وحیانی، به ویژه صفات الهی، گرایش‌های گوناگونی وجود داشته است. (طباطبائی، ۱۴ / ۱۳۰؛ ربانی گلپایگانی، ۳۰-۳۲) برخی از آنان با بی‌اعتنایی به عقل، از تشبیه و تفویض سردرآوردند (ابن شعبه حرانی، ۱۷۵) اما اهل بیت گرانقدر پیامبر (ص) به دور از هرگونه افراط و تفریط، جایگاه حقیقی عقل و وحی را بازشناسانده و هر یک را در مسند شایسته خویش نشانده‌اند، در این باره سخنان نغزی را از خود به یادگار گذاشته‌اند. به طوری که علی (ع)، گل سرسبد سلف صالح اُمَّت اسلامی و صحابه راستین حضرت رسول (ص) درباره میزان راه‌یابی عقل انسانی به محدوده صفات الهی می‌فرمایند: «لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يَحْجِبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ» (سید رضی، خطبه ۴۹)؛ خردها را بر چگونگی صفات خود، آگاه نساخته، و در شناخت خویش تا آن‌جا که باید (بر دیده آن‌ها) پرده نیانداخته است.

۲-۲- اخباریان

اخباریان، عالمان و فقیهانی نص‌گرا و خردستیز بودند که در دامان تفکر شیعی پدید آمدند. این گروه، با اندیشه عقل‌گرایانه اصولیان و متکلمان به ستیزه برخاستند و در سرزنش عقل و نکوهش عالمان عقل‌گرا عنان بیان و بنان را رها ساختند و در خلال قرن‌های یازدهم و دوازدهم به اوج خود رسیدند. (الخلیلی، ۶۵/۷) جریانی که همچون اهل حدیث، در دامان فقه، نمایان گشت اما از سخنان بسیاری از پیروان آن، بوی تعمیم و کلیت به مشام می‌رسد. (مطهری، ۱۶۸) اینان به پیش‌قراولی ملا محمد امین استرآبادی (متوفای ۱۰۳۳ق)، منابع استنباط احکام و معارف دین را در کتاب و سنت منحصر دانسته و نه به اجماع واقعی نهادند و نه به عقل روی خوش نشان دادند. (استرآبادی، ۱۷۷-۲۷۸؛ البحرانی، ۱ / ۱۶۷-۱۶۸) به عقیده این گروه، استفاده از عقل در استنباط احکام دینی، ره‌آوردی جز از دست رفتن گوهر و حقیقت دین ندارد. اخباریان در آثار و نوشته‌های خویش تا آن‌جا که توانستند در نکوهش و مذمت عقل سخن گفتند. (موسوی جزائری، ۳ / ۱۲۷-۱۳۱)

استرآبادی، سخنان خود را بر ضدّ اجتهاد و تعقل، چنان کوبنده، صریح و جسورانه بیان کرد که توانست در اندک مدتی عالمان صاحب‌نام فراوانی^۱ را در سطوح مختلف به اندیشه اخباری‌گری متقاعد کند. (خوانساری، ۱/ ۱۳۷) تا آن‌جا که این گرایش به سرعت در برخی از شهرهای علمی بین‌النهرین رواج یافت. (آذرکیوان، ۱/ ۲۴۹) و به تدریج همه مراکز علمی شیعه در ایران و عراق را تحت نفوذ خود درآورد، و گرایش اصولی را به زوال و انحطاط نزدیک ساخت. (گرچی، ۲۳۶-۲۳۸) البته این جنبش نتوانست بیش از دو قرن به حیات خود ادامه دهد و در برابر استدلال‌ها و ضربات سهمگین دانشیان شیعه همچون صدرالمآلهین (۹۷۹-۱۰۵۰ق) (ملاصدرا، ۱۸۷-۳۸۸) و به مدد مجاهدت بزرگانی چون وحید بهبهانی (متوفای ۱۲۰۵ق) و شیخ مرتضی انصاری (متوفای ۱۲۸۱ق)، کاستی‌ها و سستی‌های آن بر همگان آشکار، و زمینه زوال و نابودی آن فراهم شد.

۲-۲-۱- منشأ اخباری‌گری

با توجه به شکل‌گیری و گسترش جریان اخباری‌گری در مذهب تشیع، توجه و دقت در مطالب بخش پایانی این مقاله «خردباوری معتدل» در اندیشه اصیل اسلامی، که در پرتو قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) نگاشته شده، ما را از نقد گسترده‌ی این گرایش بی‌نیاز می‌سازد، چراکه «موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود»، از این رو در پایان این بحث تنها به گزارش منشأ اخباری‌گری و مهم‌ترین علل پیدایش آن از منظر متفکران و اندیشه‌وران این حوزه می‌پردازیم.

۲-۲-۱-۱- تأثیرپذیری از حس‌گرایی غرب

بزرگانی چون مرحوم آیت الله بروجردی (مطهری، ۳۱۱) و شهید صدر (صدر، ۵۰) منشأ پیدایش این اندیشه را تأثیرپذیری از نهضت تجربه‌گرایی و حس‌گرایی در مغرب زمین می‌دانند و بر آن هستند که ملا محمد امین استرآبادی (متوفای ۱۶۲۴ یا ۱۶۲۷م)، سردمدار این جریان، تقریباً معاصر فرانسیس بیکن (متوفای ۱۶۲۶م) بوده است، دانشمندی که از جمله نخستین طرح‌کنندگان اندیشه تجربه‌گرایی و حس‌گرایی در مغرب زمین و زمینه‌ساز ظهور فلسفه حسّی و تجربی جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴م) و هیوم (۱۷۱۱-۱۷۶۶م) بود.

شهید مطهری در تبیین چگونگی آشنایی استرآبادی با اندیشه‌های بیکن و امثال او، چنین حدسی را بیان می‌کند که چون وی مدت‌ها در شهرهای مکه و مدینه سکونت داشت و افکار خویش را در آن‌جا پرورش داد، بعید نیست که از طریق حاجیان و زائران بیت‌الله که از کشورهای غربی و اروپایی می‌آمدند، با افکار حس‌گرایانه فرانسیس بیکن آشنا شده باشد و اگر فرض کنیم که وی پیش از

^۱ محمد تقی مجلسی (متوفای ۱۰۷۰ق)، ملا محسن فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ق)، شیخ حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ق)، محمد باقر مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ق)، سید نعمت‌الله جزایری (متوفای ۱۱۱۲ق) و شیخ یوسف بحرانی (متوفای ۱۱۸۶ق)، شایان ذکر است که عالمان مذکور همگی از منظر گرایش به تفکر اخباری در یک سطح نبوده و تتبع آثار نگاشته شده عالمانی همچون فیض کاشانی و مجلسی دوم، در حوزه‌های فکری و گاه اجتهادی، خود شاهد بر این مدعاست.

مسافرت به مکه و در زمان حضورش در ایران به این نتیجه رسید، بازهم ممکن است از طریق مسافران اروپایی با این فکر آشنا شده باشد؛ زیرا وی در زمانی می‌زیست که روابط میان پادشاهان صفوی و دولت‌های اروپایی به طور کامل برقرار بود. (مطهری، ۱۵۰/۱)

با این همه، این رأی که منشأ تفکر اخباری را در حس‌گرایی غرب جست و جو می‌کند، هنوز در مرحله فرضیه و حدس باقی است و هیچ دلیل و قرینه مستند و قابل دفاعی برای اثبات آن وجود ندارد؛ البته دلیلی هم بر ابطال آن نیست؛ بدین سبب هنوز جای بحث‌های تاریخی برای اثبات یا ابطال آن باقی است. باید توجه داشت که صرف مشابهت در براهین و ادله و مقارنت زمانی طرح یک اندیشه از سوی دو متفکر، دلیل تأثیرپذیری یکی از دیگری نیست.

همچنین شایان توجه است که با وجود اشتراکی که در پیش‌فرض‌های معرفت‌شناسی میان نهضت تجربه‌گرایی در اروپا و اخباری‌گری در اسلام تشیع وجود دارد، تفاوت چشمگیری میان این دو جریان مشاهده می‌شود؛ چه بی‌اعتنایی به عقل و اصالت دادن به حس و تجربه در اروپا به الحاد و بی‌دینی انجامید اما همین رأی در میان پیروان اندیشه اخباری به هدف عمل به دین و برای احیای معارف دینی پدید آمد. (صدر، ۵۰-۵۱)

۲-۱-۲-۲- کج فهمی روایات اهل بیت (ع)

عامل مهم دیگری که در جمودورزی و نص‌گرایی افراطی این گروه مؤثر افتاد، برداشت نادرست آنان از احادیث مربوط به نکوهش به کارگیری قیاس بود. (برقی، ۱/۲۰۶؛ کلینی، ۱/۴۲؛ صدوق، ۱/۵۲؛ مجلسی، ۱۱۸/۲) به طوری که اخباریان، احادیثی از قبیل؛ «السُّنَّةُ إِذَا قِيسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ» (کلینی، ۳۰۰/۷) را به معنای نکوهش عقل و هرگونه استدلال عقلانی پنداشته (الموسوی الجزایری، ۱/۱۳۳-۱۱۳؛ الحرّ العاملی، ۱۴۵-۱۴۸؛ البحرانی، ۱۳۳-۱۲۶؛ استرآبادی، ۴۷-۴۴) و قیاس منطقی و عقلی (برهان) را نیز بخشی از قیاس نکوهیده دانسته‌اند. بررسی تک تک این احادیث و بیان معنا و مفهوم هر یک از آنها مجال و مقال گسترده‌تری را می‌طلبد. در این جا صرفاً به بیان دو نکته بسنده می‌کنیم:

۱- باتوجه به روح حاکم بر فرهنگ اهل بیت (ع) در ترویج عقل‌گرایی اصیل (فیض کاشانی، ۹۱/۱) و دقت و تأمل در شأن صدور احادیث مورد استناد اخباریان، به روشنی فهمیده می‌شود که این دسته روایات درباره نکوهش تمسک به قیاس فقهی (تمثیل منطقی) در استنباط احکام شرعی و موضع‌گیری خاص ائمه (ع) در برابر افرادی همچون ابوحنیفه است. (مجلسی، ۲/۲۹۶-۲۸۶)

۲- معنای احادیثی که فهم قرآن را دور از دسترس عقول بشری می‌دانند. (عیاشی، ۱/۱۱) نهی از تفسیر عالمانه و منع از حجیت ظواهر قرآن نیست بلکه در واقع از استقلال خواهی محض در فهم قرآن، به دور از کاربرت معیارهای مفاهمه عرب، اصول و علوم متعارف عقلی، خطوط کلی قرآن و سنت و ادعای کشف همه رازها و رمزهای کتاب الله بر حذر می‌دارند. (جوادی آملی، ۱/۱۷۸)

۲-۱-۲-۳- بدینی به علم اصول فقه

برخلاف دیدگاهی که ریشه ضدیت اخباریان با عقل‌گرایی را، بیشتر تحت تأثیر همراهی آنان با تفکرات و اعتقادات اهل حدیث و ظاهرگرایی اهل سنت می‌داند. (دوانی، ۷۴-۷۳) آنچه درباره دانشیان و متقدمین جریان اخباری‌گری مسلم است، بدینی ایشان به علم اصول فقه و بدگمانی به عالمان اصولی است. موضوعی که منجر به تشدید فعالیت اخباریان در راستای مقابله هرچه بیشتر با جریان اصولی گشت. (الخلیلی، ۷/ ۶۵-۶۶) به گونه‌ای که آنان چنین پنداشته‌اند از نظر تاریخی، علم اصول، نخست میان اهل سنت پدید آمد و عالمان شیعی نیز برای آن که از این قافله عقب‌نمانند و در ضمن از سرزنش سنّیان به سبب نداشتن چنین علمی در امان باشند، درصدد جبران این نقیصه برآمده، به تصنیف و تألیف در علم اصول دست زدند و آن را به رغم نهی امامان معصوم علیهم السلام، میان فقیهان مکتب اهل بیت نیز رواج دادند. (استرآبادی، ۲۹) به طوری که جریان اصولی در شیعه از زمان ابن جنید (متوفای ۳۸۱) و ابن ابی عقیل (متوفای قرن چهارم) ظهور کرد و پس از آن با تلاش‌های شیخ مفید، سید مرتضی در دوران علامه حلی به دوران شکوفایی خود رسید. (همان، ۵۶)

۳- خردباوری معتدل

تمامی دین‌پژوهان، حریم عقل را به عنوان یک قوه و نیروی ادراکی، محترم نگه داشته، به ارزش و اهمیت آن، خواسته یا ناخواسته اعتراف دارند. اما آن‌جا که سخن از به منصب داوری نشانیدن عقل و استفاده از آن به عنوان منبع استنباط احکام و معارف دینی به میان می‌آید، گروهی راه افراط را در پیش گرفته، هیچ گزاره خردگریزی را نمی‌پذیرند، و گروهی دیگر تفریط را پیشه خود ساخته، به منظور حفظ قداست و اصالت دین، عقل و اندیشه را کنار می‌نهند. رویکرد سوم به این مسئله دیدگاه خردباوران معتدل است. به باور این گروه نباید به انگیزه حرمت نهادن به عقل، از حریم دین کاست؛ و یا به منظور حفظ قداست دین، ارزش و اهمیت عقل را نادیده گرفت.

براساس این دیدگاه که مبتنی بر منابع اصیل اسلامی؛ قرآن کریم و سنت شریف است. از یک سو مقام و منزلت عقل، ستوده شده و به عنوان حجّت و پیامبر الهی معرفی گشته است و از سوی دیگر با انگشت نهادن بر کاستی‌های ابزار ادراک آدمی، لغزشگاه‌های اندیشه، یادآور می‌شود.

اندیشمندان مسلمان، به ویژه پیروان مکتب اهل بیت (ع) با تأکید بر هماهنگی میان عقل و وحی، هیچ‌گونه ناسازگاری واقعی میان آن دو را روا نمی‌شمارد و با مطرح کردن قاعده "حسن و قبح عقلی" و "ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع"، سیمای خردنواز فرهنگ اصیل اسلامی را به نمایش می‌گذارند. چه به تعبیر زیبای ابن رشد آندلسی «فإنَّ الحقَّ لا یضادُّ الحقَّ بل یوافقُه و یشهد له»؛ حق با حق سرستیز ندارد؛ بلکه با آن همسو و موافق است و بر درستی‌اش گواهی می‌دهد. (محمد بن رشد، ۱۷)

از این رو در پایان این نگاه - اگرچه در مباحث پیشین و در خلال نقد جریان‌های افراطی، در مواضعی چند، دیدگاه آیات و روایات پیرامون جایگاه عقل و ارتباط آن با وحی، را بیان کرده‌ایم - به

سبب اهمیت تبیین صریح دیدگاه ثقلین درباره عقل و منزلت آن در هندسه فرهنگ اسلامی، با طرح مباحث «جایگاه عقل در آیات و روایات»، «لغزشگاه‌های اندیشه در پرتو قرآن و حدیث» و «نقش عقل در معرفت دینی» به بیان منسجم، سازوار و به اختصار «خردباوری معتدل» خواهیم پرداخت.

۳-۱- جایگاه و اعتبار عقل در آیات و روایات

قرآن کریم در کنار فراخواندن انسان‌ها به تدبّر، تفکّر، اعتبار، تذکّر و تفقّه (الغاشیه، ۱۷-۲۰؛ ص، ۲۹؛ آل عمران ۱۹۰ و ۱۹۱؛ الاعراف، ۱۷۹)، بی‌اعتنایان به این موهبت الاهی را به شدت توبیخ و سرزنش کرده و حتی کسانی را که از عقل خود بهره نمی‌برند، پست‌ترین جنندگان خوانده است. (الانفال، ۲۲) در این کتاب هدایت، پیروی کورکورانه از گذشتگان به شدت نکوهش شده و سخنان حکیمانه آن، مایه عبرت و بهره‌گیری صاحبان خرد دانسته شده است. قرآن کریم، به جای آن که آدمیان را به تعبّد محض و پذیرش بی‌دلیل عقاید دینی فراخواند، خود به اقامه دلیل عقلی پرداخته (الانبیاء، ۲۲؛ البقره، ۱۱۱؛ الاعراف، ۹۶؛ الروم، ۴۱)، به طور عملی، به کارگیری همین شیوه را به مخاطبان خویش سفارش کرده است (النحل، ۱۷) و سرانجام، ریشه‌ای‌ترین گناه آدمی که اسباب دوزخی شدن او را فراهم می‌سازد، سرپیچی از رهنمودهای عقل دانسته شده، و علت حسرت و افسوس دوزخیان چنین گزارش گردیده است: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (الملک، ۱۰)؛ اگر گوش شنوا می‌داشتیم یا می‌اندیشیدیم، از دوزخیان نبودیم.

اهل بیت علیه السلام نیز عقل را در مقامی بس والا نشانده و در ستایش از آن، گوی سبقت را از تمام خرد ستایان ربوده‌اند. در این میان، روایت هشام بن حکم از امام موسی بن جعفر علیه السلام درخشندگی ویژه‌ای دارد. امام کاظم در این سخن شریف، ضمن برشمردن پاره‌ای از ویژگی‌های عقل و عاقلان می‌فرماید: خدای را بر مردم دو حجّت است: حجّت بیرونی و حجّت درونی. حجّت بیرون، پیامبران و امامانند، و حجّت درون، خرد آدمیان. (کلینی، ۶۰/۱)

اشاره به پاره‌ای از ویژگی‌های عقل از دیدگاه روایات را غنیمت می‌شماریم و صاحبان خرد را به تأمل در آن‌ها فرا می‌خوانیم: پایه دین بر عقل استوار شده است و خدای را فقط به این وسیله می‌توان شناخت. خردمند، از تمام کسانی که از راهی جز عقل، وصال خدا را می‌جویند، به او نزدیک‌تر است. (مجلسی، ۹۴/۱)

خواب خردمند بر بیداری کم‌خردان برتری دارد و خوردن او بیش از روزه‌داری آنان قرب و منزلت می‌آورد. (حکیمی، ۴۵/۱)

درجات اهل بهشت با میزان عقل سنجیده می‌شود و هر کس به مقدار به کارگیری خردش نزد پروردگار تقرب می‌یابد. (کلینی، ۵۴/۱)

۳-۲- لغزشگاه‌های اندیشه در پرتو قرآن و حدیث

ذهن آدمی، گاه در اثر چینش نادرست مقدمات یا کوتاهی در انتخاب موادّ یقین آور برای استدلال، دچار خطا می‌شود و به نتیجه‌ای نادرست دست می‌یابد. قرآن کریم، با توجه دادن آدمی به لغزشگاه‌های اندیشه، از دریچه‌ای دیگر بر تفکر عقلانی مهر تأیید زده است؛ زیرا اگر بنیان استدلال عقلانی از پای بست ویران بود، کوشش در یادآوری این لغزشگاه‌ها و سفارش به پرهیز از آن‌ها بیهوده می‌نمود. برخی از لغزشگاه‌های مورد اشاره قرآن به این شرح است:

۳-۲-۱- شتابزدگی و پیروی از حدس و گمان

از آن جا که دستیابی به یقین در همه امور روزمره زندگی، کاری دشوار یا غیرممکن است، بیش‌تر آدمیان، اساس زندگی خود را بر گمان بنا می‌کنند و با تکیه بر آن، به زندگی خویش ادامه می‌دهند. (الاسراء، ۸۵) یکی از لغزشگاه‌های اندیشه درست آن است که آدمی این خوی را به ساحت تفکر عقلانی و علمی نیز سرایت دهد و به جای پیروی از یقین، به گمان و حدس بسنده کند. این امر، به ویژه در مسائل اساسی و زیربنایی اندیشه بشر، مانند اعتقادات دینی، زیان‌هایی جبران‌ناپذیر به بار می‌آورد؛ از این رو قرآن کریم به شدت با آن مخالفت ورزیده و مخاطبان خود را از پیروی حدس و گمان برحذر داشته است. (طباطبائی، ۷ / ۳۳۱-۳۳۰) چنان‌که در پاسخ به مشرکانی که بر اساس پندارهای واهی، شرک و دوگانه‌پرستی خود را به خواست و مشیت خداوند نسبت می‌دهند، می‌فرماید: «قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ.» (الانعام، ۱۴۸) از دیدگاه قرآن کریم، همه اعمال و باورهای انسان باید از علم و یقین سردر آورده؛ یعنی اگر خود نیز توان دستیابی به علم را ندارد، باید با پیروی از پیشوایان شایسته، به ریسمان یقین چنگ زند تا از پیامدهای ناگوار وهم و پندار برهد و از ابزار ادراکی خود به گونه شایسته‌ای بهره‌برداری کند. (الاسراء، ۳۶)

۳-۲-۲- تقلید

یکی دیگر از موانع اندیشه درست سپردن مهار تفکر به دست دیگران است. قرآن کریم، در برابر کسانی که پیروی از نیاکان را مبنای عمل خود قرار داده‌اند، موضع گرفته (البقره، ۱۷۰) و یکایک انسان‌ها را دارای شخصیتی مستقل دانسته، «فرد» را «مسئول» می‌شناسد، و تقلید کورکورانه و ناروا از بزرگان جامعه را عامل گمراهی عده‌ای می‌شمارد. (الاحزاب، ۶۷) اصولاً پیروی از پیشینیان و سران اگر به این صورت باشد که انسان عقل و فکر خود را در بست در اختیار آن‌ها بگذارد این کار نتیجه‌ای جز عقب‌گرد و ارتجاع نخواهد داشت، چرا که معمولاً نسل‌های بعد از نسل‌های پیشین با تجربه‌تر و آگاه‌ترند. (مکارم شیرازی، ۱ / ۵۷۸) همچنین انتقال تجربه و دانش ارزش است، ولی انتقال خرافات از نسل گذشته به نسل آینده، ضد ارزش می‌باشد. (قرائتی، ۱ / ۲۶۰)

۳-۲-۳- تمایلات نفسانی

هدف از اقامه دلیل عقلی، دستیابی به حقیقت است؛ اما دیدگان اندیشه وقتی به دیدار جمال خردآرای حقیقت روشن می‌شود که گرد و غبار گرایش‌های نفسانی بر چهره آن ننشسته باشد. حب و بغض‌ها و جهت‌گیری‌های تعصب‌آمیز، مسیر تفکر عقلانی را منحرف کرده، آن را از فعالیت درست باز می‌دارند. (المائده، ۸) چه آن‌جا که برق شمشیر طمع در فضای اندیشه بلند می‌شود، بیش‌ترین جایی است که عقل به زمین درمی‌غلند. (العاملی، ۱۶/۲۵) از این رو، اسلام عزیز ضمن نکوهش پیروی از هوس و هوای نفس (نجم، ۲۳) تقوا را سبب فزونی بینش و بصیرت و وسیله شناسایی فضیلت از رذیلت دانسته است: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (الانفال، ۲۹)

۳-۳- نقش عقل در معرفت دینی

بی‌تردید، عقل، چراغ فهم و استنباط است و بدون پرتو افکنی آن، بهره‌گیری از کتاب و سنت ممکن نیست. بدین معنا همه خردگرایان و خردستیزان در «مصباح» بودن عقل ائتفاق نظر دارند. با این حال، خردگرایان افراطی، بر «معیار» بودن عقل تأکید فراوان می‌ورزند و همه گزاره‌های دینی و حتی احکام فقهی را با ترازوی عقل می‌سنجند و نه تنها به معارف خردستیز، بلکه به احکام خردگرایان نیز روی خوشی نشان نمی‌دهند. در برابر، گروهی دیگر، «مفتاح» بودن عقل را بیش از حد برجسته می‌سازند و آن را به گونه‌ای تصویر می‌کنند که در خانه شریعت را بر روی دینداران می‌گشاید؛ سپس خود در کنجی خزیده، از همراهی‌شان سر باز می‌زند؛ چنان که برخی، عقل را حاکمی دانسته‌اند که پیامبر را به جای خویش می‌نشاند و خود از حکومت کناره می‌گیرد. (ابن تیمیه، ۱/۱۳۸) با تفسیری که از این واژه‌های سه‌گانه به دست خواهیم داد، روشن می‌شود که عقل، «معیار» ارزیابی پاره‌ای از معارف دینی و «مفتاح» دستیابی به بخشی دیگر از آن‌ها است و در عین حال، در همه جا «مصباح» و ابزار شناخت، بلکه گاه خود منبع شناخت به شمار می‌رود. (جوادی آملی، ۲۰۴-۲۰۸)

۳-۳-۱- معیار دین

معیار بودن عقل بدین معنا است که برای تشخیص درستی یا نادرستی «برخی» از گزاره‌های دینی، عقل یگانه معیار ارزیابی است. در این بخش، فقط آنچه خردپذیر است، پذیرفته می‌شود، و نه تنها گزاره‌های خردستیز، بلکه معارف خردگرایان نیز جایگاه و منزلتی ندارند؛ البته به اعتراف خود عقل، خرد فقط در گزاره‌های خاصی چنین نقشی بر عهده دارد و به گونه‌های زیر اعمال می‌شود:

۳-۳-۱-۱- اثبات حقایق دین

یکی از وظایف عقل، اثبات حقایق دین و مبادی آن است. عقل به ضرورت برانگیخته شدن پیامبران از سوی خداوند اعتراف کرده، انبیای راستین را از مدعیان دروغین نبوت تشخیص می‌دهد. اثبات ضرورت، حقایق و عصمت دین، همگی اموری عقلی است و دین هرگز نمی‌تواند و نمی‌باید در این

گستره، سخنی خلاف عقل داشته باشد؛ زیرا اصل پذیرش دین، در گرو اصول و قواعد عقلی است و دین نمی‌تواند با آن چه خودش بدان وابسته است، مخالفت ورزد. (ربانی گلپایگانی، ۹)

۳-۱-۲- اثبات اصول اعتقادی دین

اثبات اصول اعتقادی دین نیز به عهده عقل است. دانشمندان روشن بین دین، همواره پذیرش مقلدانه اصول بنیادی و اعتقادی را مردود شمرده، و همگان را به اندیشه در این ارکان زیربنایی فراخوانده‌اند. دعوت به ایمان عاری از تعقل و فرار از اقامه ادله عقلی در اصول اساسی دین، امری است که عقل سلیم انسانی آن را برنمی‌تابد؛ از این رو، دین در اصول اعتقادی نمی‌تواند سخنی خلاف عقل داشته باشد. ما به همین دلیل معتقدیم که اموری چون تثلیث و تجسد و مرگ فدییه‌وار مسیح، تحریفات بشر ساخته‌ای است که در دین مسیح رخنه کرده و گرنه دین الاهی از این گونه امور خردستیز پیراسته است. (المائده، ۷۳؛ النساء، ۱۷۱)

۳-۱-۳- محافظت دین از تحریف

هر دینی که در آغاز پاک و دست نخورده به پیروان خود عرضه می‌شود، ممکن است در طول تاریخ با تحریف‌ها و تصرف‌های بشر روبه‌رو شود. این جا است که نقش عقل در جایگاه مقیاس و ترازوی سنجش وحی الاهی از تحریفات بشری به خوبی نمایان می‌شود؛ برای مثال، دین اسلام که به اعتقاد دوست و دشمن، بیش از ادیان دیگر از دستبرد تحریف مصون مانده، از همان آغاز با مسأله روایات ساختگی دست به گریبان بوده است. (مطهری، ۱/ ۱۲۵-۱۳۷) نگاهی به شیوه تدوین کتاب‌های روایی اهل سنت این حقیقت را به خوبی آشکار می‌سازد؛ برای مثال، بخاری حدود دو هزار و هفتصد حدیث غیر تکراری صحیح خود را از میان ششصد هزار حدیث گزینش کرده است. همچنین، احمد بن حنبل روایات کتاب مسند خود را که حدود سی‌هزار حدیث دارد، از میان هفتصد و پنجاه هزار حدیث برگزیده است. (الامینی، ۵/ ۲۹۲-۲۹۳)

با این همه، اسلام دستگاه‌های تصفیه معتبری برای زدودن این گونه آلودگی‌ها معرفی کرده است. پیشوایان دین، خود از وجود این روایات ساختگی خبر داده، برای جداسازی سره از ناسره راه کارهایی نمایانده‌اند که عرضه روایات به کتاب الاهی و سنت متواتر و قطعی نبوی، یکی از این راه‌ها است. بی‌تردید عقل در این عرصه، نقش به‌سزایی دارد. در معارف مربوط به اصول اعتقادات، عقل یگانه تاز میدان است و هیچ سخن خردستیز و حتی خردگریزی را برنمی‌تابد. (مسعودی، ۲۶۴-۲۵۷) در حوزه فروع دین نیز هرچند بیش‌تر احکام فقهی فوق درک عقلند، هیچ حکم خردستیزی پذیرفته نمی‌شود. (حسین زاده، ۷۷)

۳-۳-۲- مفتاح دین

عقل، کلید فهم بسیاری از گزاره‌های دینی، به ویژه در حوزه جزئیات احکام فقهی است؛ یعنی انسان را فقط تا در خانه شریعت همراهی می‌کند؛ ولی هیچگاه به تنهایی نمی‌تواند از گنجینه‌های درون خانه بهره‌گیرد؛ برای مثال، فلسفه تعداد رکعات نماز یا اوقات خاصّ عبادت، از اموری است که عقل انسان عادی، راهی برای درک آن ندارد. یگانه چیزی که عقل در این زمینه درمی‌یابد، مخالفت نداشتن این احکام با اصول کلی عقلانی است؛ به عبارت دیگر، عقل این احکام را خردستیز نمی‌یابد؛ ولی توانایی اثبات خردپذیری آن‌ها را نیز ندارد؛ زیرا «عقل را ره نیست آن سو ز افتقاد»؛ (مولوی، دفتر اول/بیت ۳۵۰۵) البته روشن است که پذیرش این احکام خردگریز، پس از اثبات عقلانی مبادی و پایه‌های اساسی دین، عین خردورزی، و سرپیچی از آن‌ها، نشانه بی‌خردی است. (حسینی تهرانی، ۱۶/۶۶-۶۲)

۳-۳-۳- مصباح دین

آدمی برای شناخت، ابزاری جز عقل (به معنای گسترده آن که حسّ و تجربه را نیز در بر می‌گیرد) ندارد و بدون به کارگیری آن، نه به قوانین طبیعت دست می‌یابد و نه به احکام شریعت (ربانی گلپایگانی، ۱۰۷-۱۰۸)؛ از این رو، حتی کسانی که در شمارش منابع معرفت دینی نامی از عقل به میان نمی‌آورند، در این نکته تردیدی ندارند که بهره‌گیری از کتاب و سنّت فقط در پرتو راهنمایی عقل امکان‌پذیر است؛ اما آنچه اندیشه شیعی، به ویژه فقه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السّلام را از دیگر مذاهب ممتاز ساخته، این است که عقل را در کنار دیگر منابع دینی (قرآن، سنّت و اجماع) حجّت می‌دانند و آن را یکی از منابع چهارگانه استنباط می‌شمارند. (مشکینی، ۲۰۷-۲۰۹) بر این اساس، عقل نه تنها به کمک منابع دیگر می‌شتابد و بهره‌گیری از آن‌ها را ممکن می‌سازد، خود نیز منبعی معرفت‌زا است و راهی مستقل برای دستیابی به احکام شرعی به شمار می‌آید. (مظفر، ۱/ ۲۱۷-۲۱۸؛ هاشمی شاهرودی، ۳/ ۳۰۳) به طوری که از دیدگاه عدلیّه، همه احکام شرعی، در مصالح و مفاسد واقعی ریشه دارند. اگر خداوند به انجام کاری فرمان می‌دهد یا از ارتکاب آن باز می‌دارد، به دلیل مصلحت‌ها و مفسده‌های نهفته در آن کار است؛ بنابراین اگر به کمک دلیل‌های متقن عقلی به وجود مصلحت واقعی پی برده، ملاک حکم شرعی را به دست آوریم می‌توانیم حکم مستفاد از عقل را قاطعانه به شریعت نیز نسبت دهیم؛ هر چند در آیات و روایات اثری از آن نیابیم. (نوری، ۹/ ۳۰۹)

نتایج مقاله

این نوشتار، جهت تبیین جایگاه عقل در نظام اندیشه و فرهنگ اسلامی و کیفیت تعامل آن با وحی نگاشته شده و با بررسی سه رویکرد اصلی خردگرایان افراطی، خردستیزان افراطی و خردباوران معتدل، به نتایج ذیل دست یافته است:

۱- رابطه بین داده‌های «عقل و وحی» به عنوان دو ابزار معرفتی، دغدغه‌ی همیشگی انسان بوده است. به طوری که نزاع و برخورد ظاهری بین فراورده‌های این دو منبع معرفتی، همواره مورد توجه دینداران و خردورزان بوده است.

۲- پیامبران برونی و درونی - به شرط آن که آموزه‌هایشان به درستی و روشمندانه فهم شود - در تقویت یکدیگر می‌کوشند، و نه عقل از پذیرش معارف وحیانی سرباز می‌زند و نه وحی، شرط ورود به قلمرو خویش را وانهادن عقل برمی‌شمارد؛ چرا که هر دو حجّت الهی‌اند.

۳- عقل، «معیار» ارزیابی پاره‌ای از معارف دینی و «مفتاح» دستیابی به بخشی دیگر از آنها است و در عین حال، در همه جا «مصباح» و ابزار شناخت، بلکه گاه خود منبع شناخت به شمار می‌رود.

۴- «عقل»، با وجود تمامی توانمندی‌ها و تأکیدهای قرآن کریم به تدبّر، تفکر، اعتبار، تذکر و تفقه، محدود و گاه دچار لغزش‌هایی همچون؛ شتابزدگی، پیروی از حدس و گمان، تقلید و تأثر از تمایلات نفسانی است.

۵- کشف و درک رابطه جزئیات رفتار این جهانی انسان با نتایج آخرتی آن و آگاهی از تأثیر اعمال آدمی در سعادت یا شقاوت ابدی، عنقایی است که در دام حسّ و عقل یا تجربه نمی‌افتد. از این رو مقتضای حکمت خداوند این است که از طریق وحی، شناخت لازم و راه درست زندگی و برنامه سعادت را به آدمی ارائه دهد.

۶- برخلاف دیدگاه خردگرایان و خردستیزان افراطی، «عقل و وحی» به منزله دو بال پرواز آدمی، لازمه تکامل و رشد او هستند، از این رو نباید به انگیزه حرمت نهادن به عقل، از حریم دین کاست؛ و یا به منظور حفظ قداست دین، ارزش و اهمیّت عقل را نادیده گرفت.

کتابشناسی

قرآن کریم

- ۱- آذر کیوان، کیخسرو اسفندیار، دبستان مذاهب، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ش.
- ۲- آربری، آج، عقل و وحی از نظر متفکران اسلامی، ترجمه حسن جوادی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
- ۳- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹-۱۳۷۶ش.
- ۴- ابن سینا، شیخ الرئيس، الالهيات من كتاب الشفاء، قم: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- ۵- ابن کثیر الدمشقی ابوالفداء اسماعیل، البدایه و النهایه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- ۶- ابوزید، نصر حامد، الاتجاه العقلي في التفسير: دراسة في فضیه المجاز في القرآن عند المعتزلة، بیروت: المركز الثقافي العربي، ۱۹۹۸م.
- ۷- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، تصحیح محمد ابوالفضل، چاپ اول، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- ۸- ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
- ۹- ابن رشد، محمد بن احمد، فصل المقال و تقریر ما بین الشریعه و الحکمه من الاتصال، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۷۳م.
- ۱۰- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل و النقل، قاهره: مطبعه دارالکتب، ۱۹۷۱م.
- ۱۱- الاسترآبادی، محمدامین، الفوائد المدنیة، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۶ق.
- ۱۲- امین، احمد، التکامل فی الاسلام، نجف: مطبعه النعمان، ۱۳۸۵-۱۳۸۴ق.
- ۱۳- همو، فجر الاسلام، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۹۷۵م.
- ۱۴- الامینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنّة و الادب، الطبعة الخامسة، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۱۵- باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ش.
- ۱۶- البحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، نجف: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ق.
- ۱۷- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.

- ۱۸- براون کالین، فلسفه و ایمان مسیحی، ترجمه طاهره وس میکائیلان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
- ۱۹- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، چاپ دوم، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ق.
- ۲۰- برونسویک، لئون، پاسکال، اندیشه‌ها و رسالات، ترجمه رضا مشایخی، تهران: ابن سینا، ۱۳۵۱ش.
- ۲۱- بلخی، مولانا جلال الدین محمد، مثنوی، بولاق، ۱۸۳۵م.
- ۲۲- الجامی، محمد امان بن علی، صفات الالهیه فی الكتاب و السنه النبویه فی ضوء الاثبات و التنزیه، قاهره: دارالمنهاج، ۲۰۰۵م.
- ۲۳- جوادی آملی، عبد الله، تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۷۸ش.
- ۲۴- الجوزو، محمد علی، مفهوم العقل و القلب فی القران و السنه، بیروت: دارالعالم للملایین، ۱۹۸۰م.
- ۲۵- حرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- ۲۶- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل و سائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت ع، ۱۴۰۹ق.
- ۲۷- حسین زاده، محمد، مبانی معرفت دینی، چاپ یازدهم، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵ش.
- ۲۸- حسینی طهرانی، سید محمد حسین، معادشناسی، تهران: حکمت، ۱۴۰۷ق.
- ۲۹- حکیمی، محمد رضا، حکیمی، محمد، حکیمی، علی، الحیوة، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- ۳۰- الحلّی، جمال الدین الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ق.
- ۳۱- الخلیلی، جعفر، موسوعة العتبات المقدّسة، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الثانية، ۱۴۰۷ق.
- ۳۲- خوبی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۳۰ق.
- ۳۳- دوانی، علی، وحید بهبهانی، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲ش.
- ۳۴- ربانی گلپایگانی، علی، عقاید استدلالی (۱)، چاپ دوم، قم: مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۹ش.
- ۳۵- همو، فرق و مذاهب کلامی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- ۳۶- همو، درآمدی بر کلام جدید، چاپ پنجم، قم: مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۹ش.
- ۳۷- الزلمی، مصطفی، فلسفه الشریعه، بغداد: مکتبه القانونیه، ۱۹۷۹م.
- ۳۸- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و...، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

- ۳۹- زهدی، جارالله، المعتزله، بیروت: الموسسه العربیه للدراسات و النشر، ۱۴۱۰ق.
- ۴۰- ژیلسون، اتین، عقل و وحی در قرون وسطی، ترجمه شهرام پازوکی، تهران: گروس، ۱۳۷۸ش.
- ۴۱- سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل: دراسه موضوعیه مقارنه للمذاهب الاسلامیه، قم: جامعه المدرسین بقم المشرفه، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۹-۱۳۷۵ق.
- ۴۲- سید رضی، محمد بن حسین شریف، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، قم: مشهور ۱۳۷۹ش.
- ۴۳- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸ش.
- ۴۴- السیلی، عبدالعزیز، العقیده السلفیه بین الامام ابن حنبل و الامام ابن تیمیه، القاهره: دارالمنار، ۱۴۱۳ق.
- ۴۵- الشاطبی، ابواسحاق، الموافقات فی اصول الاحکام، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۴۱ق.
- ۴۶- شریف، م.م، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲-۱۳۷۰ش.
- ۴۷- الشهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، مکتبه التجاریه بالسکه الحدیده، ۱۳۶۸ق.
- ۴۸- الشیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (صدر المتألهین)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، قم: مکتبه المصطفوی، ۱۳۸۷ق.
- ۴۹- صدوق، محمد بن علی، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- ۵۰- همو، مفاتیح الغیب، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶ش.
- ۵۱- صدر المتألهین، شرح أصول الکافی (صدرا)، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- ۵۲- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- ۵۳- عاملی، بهاء‌الدین محمد، دیوان اشعار شیخ بهائی، تهران: نشر چکامه، ۱۳۷۲ش.
- ۵۴- عاملی، محمد بن حسن، الفوائد الطوسیه، قم: المطبعة العلمیه، ۱۴۰۳ق.
- ۵۵- عبد الجبار بن احمد، شرح الاصول الخمسه، قاهره: مکتبه وهبه، ۱۴۱۶ق.
- ۵۶- عبدالرحمن بن حسن، قرّة عیون الموحّدین، الثانیة، القاهره: دار الصحابة للتراث، ۱۴۱۲ق.
- ۵۷- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تهران: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ق.

- ۵۸- فاطمه، إسماعیل و محمد إسماعیل، القرآن والنظر العقلي، المعهد العالمی للفکر الإسلامی، هیرندن، ولایة فرجینیا، الولايات المتحدة الأمريكية، ۱۹۹۳م.
- ۵۹- فخری، ماجد، سیر فلسفه در جهان اسلام، ترجمه مرتضی اسعدی و دیگران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۸ش.
- ۶۰- فخر رازی، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ق.
- ۶۱- فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف، تهران: زوار، ۱۳۷۱ش.
- ۶۲- فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
- ۶۳- فقیهی، علی اصغر، وهابیان: بررسی و تحقیق گونه‌ای درباره عقاید و تاریخ فرقه وهابی، تهران: کتابفروشی صبا، ۱۳۵۲ش.
- ۶۴- فنایی اشکوری، محمد، معرفت شناسی دینی، قم: مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴ش.
- ۶۵- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، چاپ اول، اصفهان، ۱۴۰۶ق.
- ۶۶- قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳ش.
- ۶۷- کاپلستون، فردلیک، تاریخ فلسفه، ترجمه جلال‌الدین مجتبی، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۶۲ش.
- ۶۸- کران، جیمز، آشنایی با فلاسفه غرب، ترجمه محمد بقائی، تهران: حکمت، ۱۳۷۵ش.
- ۶۹- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ۷۰- کوربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبائی، تهران: کویر، ۱۳۷۰ش.
- ۷۱- گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهها، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۷ش.
- ۷۲- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۷۳- مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۹ش.
- ۷۴- مشکینی، علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، چاپ ششم، قم: نشر الهادی، ششم، ۱۴۱۶ق.
- ۷۵- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران: صدرا، ۱۳۷۷ش.
- ۷۶- المظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۰ش.

- ۷۷- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- ۷۸- الموسوی الجزائری، سید نعمت الله، الانوار النعمانیة، تبریز: حقیقت، ۱۳۴۱ ش.
- ۷۹- موسوی خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق.
- ۸۰- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
- ۸۱- ورنو، روزبه، وال، ژان، نگاهي به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن، ترجمه یحیی مهدوی، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۲ ش.
- ۸۲- هاشمی شاهروردی، سید محمود، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، ۱۴۲۶ ق.
- ۸۳- همو، الدرر النجفیة، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لآحياء التراث، ۱۴۰۴ ق.
- ۸۴- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۶۷ ش.
- ۸۵- همو، عدل الهی، تهران: صدرا، ۱۳۷۵ ش.
- ۸۶- همو، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، تهران: صدرا، ۱۳۸۵ ش.
- ۸۷- همو، محاضرات فی الالهیات، قم: جماعه المدرسين بقم المقدسه، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۲ ش.

